



## سوره مبارکه یوسف

جلسه پنجم: ۹۲/۱۲/۱۳

- اگر از منظر دیگری به داستان حضرت یوسف نگاه کنیم در می‌یابیم که زندگی حضرت یوسف (ع) فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. کودکی که پیامبرزاده است، در اوج عقلانیت و شعور بر روی قله‌ای ایستاده است و در خانواده‌ای بسیار منحصر به فرد زندگی می‌کند. یوسفی که عزیز کرده پدر خانواده است و پدر هم مرد بسیار بزرگی است، یکباره تبدیل به برده ناچیزی می‌شود که همه چیزش قابل خرید و فروش است و باز یکباره تبدیل به جوانی برومند می‌شود که در خانه سردمدارانی بزرگ، جایگاه ویژه‌ای دارد و باز تبدیل می‌شود به یک زندانی که معلوم نیست تا چه زمانی قرار است در زندان بماند. شدت افت و خیزها در زندگی حضرت یوسف (ع) بسیار بالاست به گونه‌ای که شاید برای ما غیر قابل تصور باشد. شکست‌های ما اصلاً قابل مقایسه با حضرت یوسف (ع) نیست زیرا فردی که هم آبرو دارد، هم جاننش ارزشمند است و هم جایگاه ویژه دارد یکباره به برده‌ای تبدیل می‌شود که هیچ چیز ندارد چون در جامعه آنروز با برده‌ها مانند چهارپا رفتار شده است.

- توجه به این نکته در این داستان بسیار مهم است که حضرت یوسف (ع) با تمام تغییرات در جریان زندگی‌اش، «مدار حبش» اصلاً تغییر نمی‌کند در حالی که آدم‌های دیگری در این سوره هستند با اینکه این همه تغییر شرایط ندارند، مدار حبشان بسیار متغیر است. کسانی مانند زلیخا زیرا کسی را که دوست دارد به راحتی با کوچکترین تغییری می‌تواند به زندان اندازد و ...

- چون حبّ حضرت یوسف (ع) ثابت است زیرا حبّ او نسبت به پدیده‌ها نیست و از جایی دیگر می‌آید.

- نمی‌توان به کسی گفت «تو را به خاطر خدا دوست دارم» زیرا نوعاً به افراد برمی‌خورد که چرا آنها را به خاطر خودشان دوست نداریم. همه باید بدانند که موجودند و موجود، جز فقر هیچ چیزی ندارد پس موجود را باید به خاطر اینکه وجود در او جلوه دارد دوست داشت و هر چقدر که موجود، مؤمن‌تر باشد چون وجود خدا در او بیشتر جلوه دارد باید او را بیشتر دوست داشت.

- حبّ افراد دو دسته است. حبّ‌هایی که پیششان دست خداست و حبّ‌هایی که پیششان دست خدا نیست. کسانی که پیچ حبشان دست خداست، کسی نمی‌تواند در او بغض ایجاد کند. این تفاوت‌ها باید برایمان قابل درک باشد.

- متأسفانه خیلی از چیزها باید برایمان تنظیم باشد تا حالمان خوب باشد و مدار حیمان برقرار عمل کند. باید مدار حیمان را مانند حضرت یوسف (ع) تنظیم کنیم.

### - ادامه آیات:

- حضرت علامه آیات ۳۵ تا ۴۲ را دسته چهارم در نظر گرفته‌اند:

### دسته چهارم آیات ۳۵ تا ۴۲:

ثُمَّ بَدَأْ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجْنُهُنَّ حَتَّىٰ حِينٍ (۳۵)

آن‌گاه پس از دیدن همه نشانه‌های [پاکی یوسف] به نظرشان رسید که او را تا چندی به زندان افکنند.

وَ دَخَلَ مَعَهُ السَّجْنِ قَتِيَانِ قَالَ أَخَاهُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أُرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۶)

و دو جوان با یوسف وارد زندان شدند. [روزی] یکی از آنها گفت: من خویشتن را به خواب دیدم که [انگور برای] شراب می‌فشارم، و دیگری گفت: من خود را به خواب دیدم که بر روی سرم نان می‌برم و پرندگان از آن می‌خورند، ما را از تعبیرش آگاه کن که ما تو را از نیکوکاران می‌بینیم.

<p>قال لا يأتيكم طعام ترضقانه إلا نباتكم بنأويله قبل أن يأتيكم ذل كما مما علمني ربّي إني تركت ملة قوم لا يؤمنون بالله و هم بالآخرة هم كافرون (۳۷)</p> <p>گفت: تا غذایی را که روزی خواهید شد برایتان بیاورند، من از تعبیر آن پیش از آن که وقوع یابد شما را آگاه می‌سازم، و این از آن چیزهایی است که پروردگارتان به من آموخته است. من آیین قومی را که به خداوند ایمان ندارند و منکر آخرتند رها کرده‌ام.</p>
<p>و اتبعت ملة آبائی إبراهيم و اسحاق و يعقوب ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله علينا و على الناس و لكن أكثر الناس لا يشكرون (۳۸)</p> <p>و از آیین پدران خویش ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام. برای ما سزاوار نیست که چیزی را شریک خدا کنیم. این از کرم خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم ناسپاسند.</p>
<p>يا صاحبي السجن أ أرباب متفرقون خير أم الله الواحد القهار (۳۹)</p> <p>ای دو رفیق زندانی‌ام! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه قهار؟</p>
<p>ما تعبدون من دونه إلا أسماء سميتوها أنتم و آبائكم ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله أمر ألا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم و لكن أكثر الناس لا يعلمون (۴۰)</p> <p>شما غیر خدا، جز نام‌هایی را که خود و پدرانتان آنها را نامیده‌اید، نمی‌پرستید که خداوند بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده است. حکم فقط از آن خداست [و] فرمان داده است غیر او را نپرستید. این دین استوار است، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.</p>
<p>يا صاحبي السجن أما أحدكم فيسقى ربه خمراً و أما الآخر فيصلب فتأكل الطير من رأسه قضي الأمر الذي فيه تستفتيان (۴۱)</p> <p>ای دوستان زندانی من! اما یکی از شما خواجه خود را شراب می‌دهد و اما دیگری بردار می‌شود و مرغان از سر او می‌خورند. موضوعی که شما دو تن از من نظر خواستید قطعی و حتمی است.</p>
<p>و قال للذي ظن أنه ناج منهنما اذكرني عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن بضع سنين (۴۲)</p> <p>و به یکی از آن دو که می‌دانست آزاد شدنی است گفت: مرا نزد صاحب خود یاد کن، ولی شیطان یادآوری او را در نزد صاحبش از خاطر وی برد، در نتیجه [یوسف] چند سالی در زندان ماند.</p>

- آیه ۳۵: آنها کاری نداشتند که اسناد به نفع چه کسی بود، یوسف (ع) را زندانی کردند. او وارد مرحله‌ای دیگر از فراز و نشیب‌های زندگی شد.

- آیه ۳۶: دو نفر با او به زندان آمدند که وقتی حضرت را می‌بینند احساس می‌کنند او آدم خوبی است.

- توجه: یکی از جاهایی که خواب‌های تمثیلی فعال می‌شوند در مواقع اضطراب است. زیرا سیستم طلب ملکوت در انسان زیاد می‌شود و به همین علت خواب دیدن ملکوتی که برای ما نوعاً زبانش تمثیلی است اتفاق می‌افتد.

- در حالت کلی برای ما خواب حجت نیست زیرا ما طهارت خیال نداریم، لذا خواب‌هایمان قاطی زیاد دارد و به همین دلیل خواب برایمان حجت نیست در حالی که انبیاء اینگونه نیستند. آنها چون طهارت خیالشان صد در صد است خواب‌هایشان نیز وحی است.

- آیه ۳۷: حضرت یوسف (ع) عاقبت این افراد را می‌بیند که یکی از آنها نجات پیدا کرده و دیگری کشته می‌شود. ولی برای حضرت، مهم است که آنها موحد شوند. برای حضرت مهم است تا قبل از اینکه از دست او خارج شوند، توحید را در قلب آنها ایجاد کند. بنابراین خواب را بهانه می‌کند و نمونه‌ای از علم برایشان می‌آورد تا برایشان منبر توحیدی برود. او می‌خواهد فاز زندگی دو نفر را عوض کند که در دستگاه حکومت زندگی می‌کنند و حال به علت اتهام در زندان قرار گرفته‌اند. نجات و یا اعدام این دو، برای حضرت مهم نیست بلکه برای حضرت مهم این است که توحید در قلب اینها شکل بگیرد.

- آیه ۳۸: من تبعیت می‌کنم از دنباله یک جریان بزرگی از انبیاء الهی. ذره‌ای هم شرک به خدا ندارم. البته این فضل فقط بر ما نیست بلکه بر ما و بر همه مردم است که بتوانند اهل ملت ابراهیم شوند و از شرک بیرون آیند.

- در اینجا منظور از ملت، طبقه‌های اجتماعی نیست بلکه به معنای «دین و آیین» است. به این معنا که انسان خود را در چارچوبی محدود کند و در بند قرار گیرد. «دین» به معنای خضوع و انقیاد است و در موارد حق استفاده می‌شود. «ملت» را در مواردی استفاده می‌کنند که باطل است.

- آیه ۳۹: این آیه از موضوعات مهم سوره است: «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ»، یعنی «ای دو رفیق زندانی‌ام! آیا خدایان پراکنده بهترند یا خدای یگانه قهار؟»  
- افرادی که در سوره مقابل حضرت یوسف (ع) هستند، همه ارباب متفرقون دارند که این ارباب شامل شهوت، حالات و ... می‌شود.  
- اینکه انسان در لحظات مختلف زندگی کارها را بر اساس دل، کینه، مردم چه می‌گویند، مقام و ... انجام دهد همه ارباب متفرقون است.

### توجه بسیار مهم:

❖ **نکته ۱:** درست نیست که انسان فقط خدا را در لحظات سختی و الم و درد ببیند مهم این است که ما در همه لحظات خدا را ببینیم.

❖ **نکته ۲:** البته همین که انسان در لحظات درد و الم خدا را می‌بیند باز هم خدا را شکر.

❖ **نکته ۳:** فکر نکنید لحظات اضطراب همیشه می‌مانند و انسان‌ها روزی افسوس لحظات اضطرابشان را می‌خورند. انسان باید زرنگ باشد تا حال توحیدی‌ای را نگه دارد که در لحظات اضطراب برایش ایجاد می‌شود.

- در زمان اضطراب انسان باید حواسش را یک لحظه از اضطراب بردارد و حالش را برای خود واضح کند و برای این حالت، کار تعریف کند.

- «اضطراب» یعنی حالتی که انسان از اسباب قطع امید می‌کند و فقط خدا را چاره‌ساز می‌بیند.

- آیه ۴۰: هرچه که حکم خدا در آن نباشد و ما در مقابلش خضوع و انقیاد انجام می‌دهیم «أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ» هستند.

- برای همه چیز حکم خدا وجود دارد. ویژگی دینی که خدا فرستاده این است که راجع به همه چیز حکم دارد. اما متأسفانه به دست آوردن این علم برای انسان‌ها نوعاً مهم نیست. ما چون انس گرفته‌ایم به اسمائی که خود ساخته‌ایم، لذا حکم خدا را نمی‌فهمیم.

- آیه ۴۱: حضرت یوسف (ع) به آن دو نفر می‌گوید: یکی از شماها نجات پیدا می‌کند و دیگری از بین می‌رود.

- آیه ۴۲: حضرت یوسف (ع) به یکی از دو نفر که قرار بود نجات پیدا کند گفت: برو نزد ربّت ما را یاد کن. این کار حضرت یوسف (ع) هیچ اشکالی ندارد زیرا حضرت تدبیر نمودند. سپس شیطان یاد را از ذهن آن فرد برد، زیرا شیطان می‌خواست حضرت در زندان بمانند.

### زنگ دوم:

\* توجه:

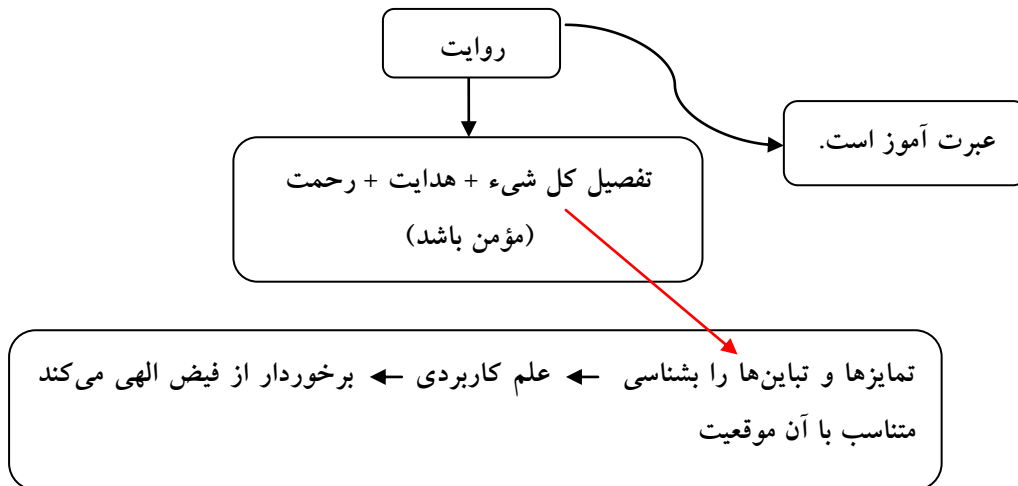
- آیه ۱۱۱: خدا می‌گوید در بیان ماجراها، مطرح کردن عبرت مهم است تا اولوالالباب عبرت گیرند و لذا هدف بیان داستان نیست.

- «اولوالالباب» کسانی هستند که عقل خود را به کار می‌گیرند.

- خدا می‌گوید: داستان‌پردازی نکرده‌ایم بلکه یک واقعه است.

- اگر ماجرای عبرت اولوالالباب را بیان می‌کنیم لازم نیست ماجرای خیالی تولید کنیم. به اندازه کافی ماجرا برای عبرت گرفتن وجود دارد.

- آیه ۱۱۲: جریان حضرت یوسف تفصیل کل شیء و هدایت و رحمت است برای کسانی که اهل ایمان هستند.



**عبرت آموز بودن یعنی:**

- ۱- به واسطه این روایت، قدرت تفصیل در زندگی خود را پیدا می‌کند.
- ۲- بر اساس این تفصیل، خوب و بدهای زندگی خود را تشخیص می‌دهد.
- ۳- به واسطه این تشخیص و عمل متناسب با آن، در هر لحظه و هر موقعیت از رحمت الهی بهره‌مند می‌شود.

- تفصیل، هدایت و رحمت یعنی تمام صحنه‌های زندگی‌مان بر اساس حکم خدا باشد.  
 - توجه: در نظام تفصیل اینکه انسان از اسباب استفاده کند اشکالی ندارد اما اینکه اگر سببی را از او بگیرند و ناامید شود، اشکال دارد و اینکه برای رسیدن به سبب حکم مسبب را زیر پا بگذاریم اشکال دارد.  
 - حضرت یوسف (ع) نماد یک انسان متدبّر متوکل است. این گونه نیست که او تدبّر نمی‌کند چون توکل دارد.  
 - ادامه آیات:

**دسته پنجم آیات ۴۳ تا ۵۷:**

<p>وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أرى أرى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُءْيَايَ إِن كُنْتُمْ لِلرُّءْيَا تَعْبِرُونَ (۴۳)</p> <p>و شاه گفت: من در خواب دیدم که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند، و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده‌ی دیگر. ای مهربانان! اگر خواب تعبیر می‌کنید، در باره‌ی خواب من نظر بدهید.</p>
<p>قَالُوا أَضْغَاتٌ أْخْلَامٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ الْأَخْلَامِ بِعَالَمِينَ (۴۴)</p> <p>گفتند: [اینها] خواب‌های آشفته است و ما به تعبیر خواب‌های آشفته آگاه نیستیم.</p>
<p>وَ قَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَ ادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۴۵)</p> <p>و آن کس از آن دو زندانی که نجات یافته بود و پس از مدتی یوسف را به خاطر آورد گفت: من از تعبیر آن خبرتان می‌دهم، پس مرا [به زندان] بفرستید.</p>
<p>يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)</p> <p>ای یوسف! ای مرد راستین! در باره‌ی این خواب که هفت گاو فربه را هفت گاو لاغر می‌خورند و هفت خوشه سبز و هفت خوشه خشکیده‌ی دیگر، برای ما تعبیر کن تا نزد مردم برگردم شاید آنها [از تعبیر این خواب] آگاه شوند.</p>

<p>قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرَوْهُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ (٤٧)</p> <p>گفت: هفت سال با جدیت و به طور متوالی می کارید، پس هر چه درو کردید آن را در خوشه اش نگاه دارید، جز اندکی را که می خورید.</p>
<p>ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادًا يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ (٤٨)</p> <p>آن گاه پس از آن، هفت سال قحطی می آید که آنچه از پیش برای آن سال ها کنار گذاشته اید می خورند جز اندکی از آنچه ذخیره می کنید.</p>
<p>ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يُغْصَرُونَ (٤٩)</p> <p>سرانجام پس از آن، سالی فرا می رسد که باران فراوان نصیب مردم می شود و در آن سال [بر اثر فراوانی، از میوه ها] عصاره می گیرند.</p>
<p>وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسئَلْنَا مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَعْنَ آيِدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكِتَابِهِنَّ عَلِيمٌ (٥٠)</p> <p>و پادشاه گفت: او را نزد من آورید. پس هنگامی که آن فرستاده نزد وی آمد، [یوسف] گفت: نزد آقای خویش برگرد و از او بپرس ماجرای آن زنانی که دست های خود را بردند چه بود؟ همانا پروردگار من به مکرشان آگاه است.</p>
<p>قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِي يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ (٥١)</p> <p>پادشاه [به زنان] گفت: قصه شما آن دم که از یوسف کام خواستید چه بود؟ گفتند: پاک و منزّه است خدا! ما هیچ بدی در او سراغ نداریم. همسر عزیز گفت: اکنون حق [پس از پنهان ماندنش] به خوبی آشکار شد، من [بودم که] از او درخواست کام جویی کردم، یقیناً یوسف از راستگویان است</p>
<p>ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْخَائِبِينَ (٥٢)</p> <p>آن [به خاطر این است] تا او بداند که من در غیاب، به او خیانت نکردم و خدا کید خائنان را به جایی نمی رساند.</p>
<p>وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ (٥٣)</p> <p>و من خود را تبرئه نمی کنم، چرا که مسلمان نفس [آدمی] پیوسته به بدی ها امر می کند، مگر آن که پروردگارم رحم کند. همانا پروردگار من آمرزنده ی مهربان است.</p>
<p>وَقَالَ الْمَلِكُ أَتُوتَنِي بِهِ أَسْتَخْلِصُهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (٥٤)</p> <p>و شاه گفت: او را نزد من آورید تا وی را [ندیم] ویژه ی خود سازم. پس چون با وی به سخن پرداخت گفت: تو امروز نزد ما صاحب مقام و مورد اعتمادی.</p>
<p>قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ (٥٥)</p> <p>[یوسف] گفت: سرپرستی خزانه های [این] سرزمین را به من بسپار که من نگهدارنده ی کاروانم.</p>
<p>وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوهُ مِنْهَا حَيْثُ شَاءَ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (٥٦)</p> <p>و بدین گونه یوسف را در [آن] سرزمین قدرت دادیم که در هر جا از آن می خواست منزل می کرد. [و همه جا نفوذ داشت] ما رحمت خود را به هر کس بخواهیم ارزانی می داریم و اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازیم.</p>
<p>وَآتَاوَهُ خَيْرٌ لِّذَيْنِ الْأَمْثَلِ وَكَانُوا يَتَّقُونَ (٥٧)</p> <p>و البته اجر آخرت برای کسانی که ایمان آوردند و پرهیزکاری می کردند [از این هم] بهتر است.</p>

- آیه ٤٣: در تعبیر خواب، شخصیتی که خواب می بیند نیز مهم است. نوعاً افرادی که مسئولیت های اجتماعی پیدا می کنند با این فرض که سلامت هم داشته باشند، مسئولیت اجتماعی شان یک اضطرار است به همین دلیل به خاطر اضطرارشان خوابشان با خواب یک آدم معمولی فرق می کند. بنابراین چون یک ملک این خواب را دیده، تعبیرش متفاوت است.
- آیه ٤٤: این آیه اثبات این مسئله است که تعبیر خواب کدگذاری نیست زیرا آنها خودشان معبر بودند. تعبیر خواب، یک قدرت الهی گونه می خواهد. احتیاج به تدبّر و جامع نگری دارد. با نگاه جزءنگر نمی توان تعبیر خواب کرد.
- آیه ٤٥: آن زندانی بعد از هفت سال یادش آمد که یوسف در زندان به او چه گفته بود.
- توجه: ما هم اگر وظیفه امان یادمان برود، امام زمان ما هم در زندان می ماند. به خاطر غفلت ماست که ١١٥٠ سال است امام زمان در زندان مانده است.
- آیه ٤٦: زندانی بالاخره یادش آمد و یوسف را با نام «صدیق» خطاب کرد.
- معنی صدق درباره ما این است که منتقل کنیم آنچه را در درون ماست ولی انبیاء «صدیق» هستند یعنی اینکه هر آنچه می گویند حتماً اتفاق می افتد. انبیاء با «هستی» منطبق هستند نه با درونشان.

- آیه ۴۷: حضرت یوسف (ع) چنان انسان محسنی است که وقتی می‌خواهد خواب را تعبیر کند، تعبیرش را نمی‌گوید بلکه راه حل بعد از تعبیر را می‌گوید.

- آیه ۴۸: حضرت یوسف (ع) در تعبیر خواب پادشاه می‌گوید: «هفت سال دوم که قحطی می‌شود از ذخیره گندم‌ها می‌خورید و البته این مسئله احتیاج به مدیریت دارد». او حتی بیان می‌کند که می‌تواند مدیریت ماجرا را قبول کند. اصل مدیریت مبتنی بر تفصیل است.

- آیه ۴۹: کسانی که دست در تعبیر دارند در برابر تعبیر خواب حضرت یوسف (ع) سر تعظیم فرود می‌آورند. آنها می‌دانند که در خواب مؤلفه‌ای وجود ندارد که حضرت از آن مؤلفه بفهمد که سالی خواهد آمد که مردم در آن سال از محصولات کشاورزی عصاره گیرند. («فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ») بلکه حضرت به وسیله «تأویل» این کار را انجام می‌دهند.

- یکی از کلید واژه‌های مهم در این سوره «واژه تأویل» است و «تفصیل» راه‌کاری برای تأویل است. زیرا به وسیله تفصیل هر حکمی به بالادستش ارجاع داده می‌شود. در واقع تفصیل، راه‌کار عملیاتی شدن تأویل است.

- آیه ۵۰: وقتی تعبیر خواب را به ملک گفتند فهمید یوسف درست می‌گوید و خواست تا یوسف (ع) را نزدش ببرند. حضرت یوسف (ع) نیز چون می‌خواهد مسئولیت قبول کند لذا باید عقبه‌اش را مشخص کند، از آن فرد می‌خواهد تا به ریش بگوید قضیه قطع شدن انگشتان زنان چه بوده است. باید بدانیم که در عالم، هر سندی را بر علیه خودمان استفاده می‌کنند. همان‌طور که اسناد هدایت برای هدایت آمده‌اند، آنها اسناد اتمام حجت نیز هستند.

- آیه ۵۱: پادشاه از زنان قضیه را پرسید و آنها همه اذعان داشتند که هیچ بدی از یوسف (ع) ندیده‌اند و همسر عزیز مصر اظهار داشت که خودش مقصر بوده است.

- حضرت یوسف (ع) چون می‌خواهد مدیریت جامعه را قبول کند، باید از خود رفع اتهام کند.

- توجه: در روایت‌هایی از معصومین از زلیخا به عنوان انسانی که توبه کرده و برگشته و انسانی حکیم یاد شده است.

- حَصِّنْخَص (التحقیق): تفصیل پیدا کردن و روشن شدن به حیث اینکه کاملاً واضح شود.

- آیه ۵۲: حضرت یوسف (ع) بیان می‌کند که این اعاده حیثیت برای این بوده است که عزیز مصر بداند من به او خیانت نکرده‌ام و خدا نیرنگ خائن را به جایی نمی‌رساند.

- آیه ۵۳: من هرگز نفسم را از بدی مبرا نمی‌کنم. مگر رحمت خدا باشد که انسان نجات پیدا کند.

- انسان باید بداند که اگر هم آدم خوبی است از رحمت خداست. پیامبر خدا هم می‌گوید: خدایا حتی به اندازه یک پلک به هم زدن مرا به خودم واگذار نکن. لذا چون رحمت خدا دل حضرت یوسف (ع) را گرفته است رقبتی به گناه ندارد.

- هیچ احدی تا هنگام مرگ نباید مطمئن باشد که مرتکب فلان گناه نمی‌شود.

- إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ: خدا به این اعتبار که جاخالی‌ها را در ما پر می‌کند «غفور» است و به این اعتبار که فیضی در ما جاری می‌کند، «رحیم» است.

- جاخالی‌های ما این است که فضائل مال خودمان نیست و باید خدا آنها را به ما بدهد.

- آیه ۵۴: حضرت یوسف (ع) دل ملک را اساسی می‌برد و می‌خواهد که یوسف فقط مال ملک شود.

- ملک می‌گوید: تو امانتدار باش ما هم دست تو را باز می‌گذاریم (مکینِ امین). یعنی ملک هنگام مدیریت حضرت یوسف (ع) دو چیز از او می‌خواهد اما یوسف (ع) دو چیز دیگر را مطرح می‌کند که در آیه بعد آمده است.
- آیه ۵۵: یوسف می‌گوید: من حفیظِ علیم هستم. یعنی مرتبه بالاتر را مطرح می‌کند.
- «مکینِ امین» یعنی بتواند در عین اینکه امانتداری می‌کند.
- «حفیظِ علیم» یعنی هم امانتدار هستم و هم قدرتش را دارم و هم علمش را.
- مرتبهٔ حفظ بسیار بالاتر از امین بودن است زیرا یکی از مؤلفه‌های حفیظ بودن، امین بودن است.
- توجه: شهید چمران معتقد بود که برای مدیریت در نظام اسلامی افراد باید با تقوا باشند البته تخصص داشتن از شئونات تقوا است.
- آیه ۵۶: دوباره حضرت یوسف بالا می‌آید. تا جایی که از قبل نیز بالاتر قرار می‌گیرد.
- البته باید بدانید که «وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ» یعنی منتظر گرفتن اجر در دنیا نباش زیرا اجر آخرت بهتر است.

یا رسول الله دست ما را هم بگیر

اللهم صل علی محمد و آل محمد و الحمد لله رب العالمین